

تحلیل معناشناسانه کاربرست ترکیبات «أولوا الألباب»، «الذین أوتوا العلم» و «أولوا العلم» در قرآن کریم

(تاریخ دریافت: ۹۶/۲/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۶/۲۵)

دکتر علی حاجی‌خانی،* دکتر کاووس روحی برندق،**

سعید جلیلیان،*** محسن فریادرس****

چکیده

واژه «علم» و مترادفات آن از واژگان پرکاربرد و پربسامد قرآنی است. این واژه مانند بسیاری دیگر از واژگان قرآنی، در ترکیب‌های مختلف و متفاوت، دارای معانی متنوعی است. در این میان، دو ترکیب قرآنی «الذین أوتوا العلم» و «أولوا العلم» و یک ترکیب هم مفهوم این دو، یعنی «أولوا الألباب»، با وجود شباهت‌هایی که در میان آن‌ها وجود دارد، تفاوت‌های قابل توجهی در کارکرد، مصداق و ویژگی‌ها دارند که سبب تمایز آن‌ها از همدیگر شده است. این مقاله با روش تحقیق تحلیلی توصیفی و با استفاده از تفاسیر مهم فریقین به بررسی و تحلیل تفاوت میان این سه ترکیب قرآنی می‌پردازد. یافته‌های مقاله حاکی از این است که مصداق اصیل ترکیبات «أولوا العلم» و «الذین أوتوا العلم»، معصومین (علیهم السلام) هستند، اما مصداق حقیقی «أولوا الألباب»، اهل تفکر از شیعیان هستند که با الگو قرار دادن «أولوا العلم» و «الذین أوتوا العلم» به مراتب آن‌ها تقرب جسته و جزئی از مراتب آن دو دسته خواهند بود.

واژگان کلیدی: قرآن، أولوا الألباب، الذین أوتوا العلم، أولوا العلم، معصومان.

مقدمه

قرآن کریم در بیان مقاصد خود از اصطلاحات و ترکیب‌های فراوانی جهت انتقال بهتر

* (نویسنده مسؤل) استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس تهران؛ Ali.hajikhani@modares.ac.ir

** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس تهران؛ K.roohi@modares.ac.ir

*** کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس تهران؛ S.jalilian@modares.ac.ir

**** دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس؛ M.faryadres@modares.ac.ir

مفاهیم به مخاطب با توجه به مقتضای کارکرد سوره یا آیه استفاده کرده است. برخی از این اصطلاحات، ممکن است در ظاهر هیچ‌گونه تفاوتی با هم نداشته باشند، اما با بررسی دقیق این اصطلاحات به تفاوت‌هایی از قبیل تفاوت در کارکرد، مصداق و ویژگی‌های آن‌ها می‌توان پی برد. از جمله اصطلاحات قریب‌المعناى قرآنى اصطلاح‌های «أولوا الألباب»، «الذین أوتوا العلم» و «أولوا العلم» است که با وجود شباهت معنایی نزدیک به هم، دارای مصادیق متعددی است. بر این اساس، مقاله حاضر در صدد است تا بار معنایی و درجه ایمانی مصادیق هر یک این اصطلاحات را با تحلیلی جامع با استفاده از موارد کاربرست آن‌ها در قرآن و توجه به قرائن موجود و مقایسه آیات با هم و در نهایت بهره‌گیری از مباحث لغوی و روایی در تفاسیر فریقین مشخص کند.

بحث و بررسی

۱- ویژگی‌های «أولوا الألباب»، «الذین أوتوا العلم» و «أولوا العلم» از دیدگاه

مفسران

هر یک از این سه اصطلاح از دیدگاه قرآن دارای ویژگی‌هایی هستند که ممکن است خاص خود یا عام باشند که شناسایی این ویژگی‌ها در تعیین مصداق کامل برای هر یک از این سه اصطلاح می‌تواند راهگشا باشد.

۱-۱- ویژگی‌های «أولوا الألباب»

در مورد اینکه چگونه می‌توان اولوا الألباب را شناخت گفته شده است: «مسئله لب به تقوا بستگی دارد؛ اگر کسی تقوا نداشته باشد، اولوا الألباب نیز نخواهد بود.» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱، ۲۴۴) تقوا شامل، پرهیز از کارهای حرام است؛ به این معنی که هیچ عاقلی در اینکه رعایت پاکی‌ها و اجتناب از ناپاکی‌ها در سعادت و رستگاری آدمی تاثیر دارد، شک نمی‌کند، از این رو واجب است که صاحبان عقل و بینش از خدا بترسند و به شرایع دینی عمل کنند تا شاید رستگار شوند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶، ۱۴۹ و ۱۵۰) آیات ﴿أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ * ﴿الذین یوفون بعهد الله ولا ینقضون المیثاق﴾ * و ﴿الذین یصلون ما أمر الله به أن یوصلوا ویخشون ربهم ویخافون سوء الحساب﴾ * و ﴿الذین صبروا ابتغاء وجه ربهم وأقاموا الصلاة وأنفقوا مما رزقناهم سراً وعلانیة ویدرون بالحسنة السیئة أولئک لهم عقبی الدار﴾ (رعد/۲۲-۱۹) به ده ویژگی اولوا الألباب اشاره می‌کند که در

این میان دو ویژگی وفای به عهد و ترک پیمان شکنی در صدر قرار دارد. شکی نیست که عهد الهی معنی وسیعی دارد و شامل عهدهای فطری و پیمان‌هایی هم که خدا به مقتضای فطرت از انسان گرفته است، می‌شود. فخر رازی منظور از عهد را دو عهد الهی و بندگی و مراد از میثاق را پیمانی که در کتب تورات، انجیل و سایر کتب الهی در مورد ایمان به پیامبری حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) آمده است، می‌داند. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۹، ۳۳) اما علامه طباطبایی منظور از این عهد و میثاق را به قرینه آیه ﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ یکی می‌داند و منظور از آن را عهدی می‌داند که به زبان فطرت با پروردگار خود بستند که او را یگانه بدانند و بر اساس توحید و یکتایی او عمل کنند و آثار توحید را از خود نشان دهند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱، ۳۴۲)

سومین ویژگی اولوا الالباب، حفظ پیوندها و پاسداری از آن‌هاست. برخی مفسران منظور از آن را هر صله‌ای می‌دانند که خداوند به آن امر کرده است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲، ۵۲۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۹، ۳۴) اما علامه طباطبایی بارزترین مصداق آن را صله رحم می‌داند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱، ۳۴۳) فخر رازی نیز، نصرت و یاری پیامبر در جنگ‌ها و تمام حقوقی را که بر گردن بندگان واجب است، از مصادیق آن دانسته است. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۹، ۳۴) زمخشری ایمان به پیامبر و ثبوت وی را از مصادیق صله می‌داند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲، ۵۲۵)

چهارمین و پنجمین ویژگی آن‌ها این است که از پروردگارشان، خشیت دارند و از بدی حساب در دادگاه قیامت می‌ترسند. در مورد فرق میان «خشیت» و «خوف» می‌توان گفت که خشیت به معنای تأثر قلبی از روی آوردن شر یا نظیر آن است، در حالی که خوف به معنای تأثر عملی انسان است. علت توصیف انبیاء (علیهم السلام) به «لَا يَخْشَوْنَ» در آیه ﴿وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ﴾ (احزاب/۳۹) همین تفاوت است که ترس از غیر خدا را از ایشان نفی می‌کند، در حالی که خوف را در بسیاری از موارد از جمله در آیه ﴿فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةَ مُوسَى﴾ (طه/۶۷) برای آنان اثبات نموده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱، ۳۴۳)

ششمین ویژگی آن‌ها استقامت در برابر تمام مشکلاتی است که در مسیر اطاعت و ترک گناه و جهاد با دشمن و مبارزه با ظلم و فساد وجود دارد؛ آن هم صبر و استقامتی برای جلب خشنودی پروردگار. دلیل این اطلاق، مطلق بودن این واژه در آیه ﴿وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ﴾ است که شامل تمام صبرها می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱،

۳۴۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۹، ۳۴-۳۵)

هفتمین ویژگی آن‌ها این است که آنها نماز را بر پا می‌دارند. گرچه اقامه نماز یکی از مصادیق وفا به عهد الله و حتی مصداق زنده‌ای برای حفظ پیوندهای الهی و از یک نظر از مصادیق صبر و استقامت است، اما از آنجا که این مفاهیم کلی پاره‌ای از مصداق‌های بسیار مهم دارد که در سرنوشت انسان فوق‌العاده مؤثر است، در این جمله و جمله‌های بعد به آن‌ها اشاره شده است. لذا منظور از اقامه نماز، جلوگیری از ساقط شدن، عدم خلل در اجزاء و شرایط آن و در نهایت ترک شدن و سبک شمردن آن است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱، ۳۴۴)

هشتمین ویژگی آن‌ها انفاق در نهان و آشکار است. تنها در این آیه نیست که مسأله انفاق و زکات به دنبال نماز قرار می‌گیرد، بلکه در بسیاری از آیات قرآن این تتابع به چشم می‌خورد؛ چرا که یکی پیوند انسان را با خدا و دیگری پیوند او را با خلق محکم می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱، ۳۴۴)

نهمین ویژگی آن‌ها این است که آنها به وسیله حسنات، سیئات خود را از میان بر می‌دارند؛ به این معنا که به هنگام ارتکاب یک گناه و لغزش، تنها به پشیمان شدن و ندامت و استغفار قناعت نمی‌کنند، بلکه عملاً در مقام جبران بر می‌آیند و هر اندازه گناه و لغزش آنها بزرگ‌تر باشد، به همان اندازه حسنات بیشتری انجام می‌دهند تا وجود خود و جامعه را از لوث گناه با آن حسنات بشویند.

دهمین ویژگی آن‌ها هدایت یافتگی است: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ﴾ (زمر/۱۸) یعنی این‌ها تنها کسانی‌اند که صاحب عقل‌اند. از این جمله استفاده می‌شود که عقل عبارت است از نیرویی که با آن به سوی حق راه یافته می‌شود و نشانه داشتن عقل، پیروی از حق است؛ چنان که آیه ﴿وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ﴾ (بقره/۱۳۰) اشاره دارد که سفیه کسی است که از دین خدا پیروی نکند؛ در نتیجه عاقل کسی است که دین خدا را پیروی و یاری کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷، ۳۸۱) اما به دست آمدن هدایت در عقل و روح انسان، امری حادث است و لذا برای انجام این امر یک فاعل و یک قبول‌کننده نیاز است که در این آیه، فاعل، خداوند و قابل، أولوا الألباب است. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۶، ۴۳۸) برخی از مفسران با استناد به آیه ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَىٰ وَ أَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ * هُدًى وَ ذِكْرًا لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ (غافر/۵۴)، ولایت‌پذیری را از خصوصیات أولوا الألباب معرفی کرده‌اند؛ به این شکل که انسان

بدون ولایت، مانند گردویی است که از مغز خالی است و اعمال او نیز بدون مغز است؛ اگرچه آن اعمال مطابق آن چیزی باشد که در شریعت وارد شده است؛ چنانچه فقها نیز طبق اخبار وارده به این مطلب فتوا داده‌اند که چنین شخصی خود و اعمالش لایق آتش است. انسان تنها زمانی که به ولایت متصل می‌شود، دارای لب و مغز می‌گردد و اعمال او نیز دارای مغز می‌شود. (گنابادی، ۱۴۰۸: ۱۲، ۴۴۸)

۲-۱- ویژگی‌های «الذین أوتوا العلم»

ویژگی‌های «الذین أوتوا العلم» برخلاف ویژگی‌های «أولوا الأبواب» بر اساس آرای مفسران به شرح زیر است: اولین ویژگی آن‌ها این است که در برابر آیات الهی به خاک می‌افتند و گریه می‌کنند و تلاوت آیات قرآن بر خشوع آنان می‌افزاید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا ... وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا﴾ (اسراء/۱۰۹-۱۰۷) فخر رازی عبارت «يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ» را کنایه از نهایت خشوع و ترس آن‌ها از خدا می‌داند. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۱، ۴۱۸) همچنین در این آیه به ذکر خصیصه‌ای برای مردم با ایمان که قرآن مایه خضوع و خشوع ایشان است، اهتمام می‌ورزد؛ هم‌چنان که در آیه ﴿وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ (اسراء/۸۵) نیز به این بیان اشاره شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳، ۲۲۳)

دومین ویژگی قرآنی این گروه، در نظر داشتن خدا در زندگی است: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَقَّهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ﴾ (قصص/۸۰) آن‌چه خدایی باشد برتر و باقی‌تر است و هر چه که نشانی از خدا نداشته باشد، نابودشدنی است. با توجه به این قانون است که آیه یادشده، عاقبت قارون را برای عامه مردم تبیین کرده است.

سومین ویژگی آن‌ها بصیرت (قدرت تشخیص حق از باطل) است؛ این ویژگی در آیات ﴿وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ﴾ (حجج/۵۴) و ﴿وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ﴾ (سبأ/۶) بیان شده است. منظور از این علم، علم نافع است که حق و باطل را از هم تشخیص می‌دهد. (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۵، ۳۹۰)

چهارمین ویژگی آن‌ها این است که آیات الهی بر دل آنها می‌نشیند و دلشان مخزن آیات الهی است: ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِی صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ

بَايَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ ﴿عنكبوت/۴۹﴾ این ویژگی را می‌توان ناظر بر ویژگی اول آن‌ها دانست.

پنجمین ویژگی آن‌ها این است که ایشان درجات والایی نزد خداوند دارند: ﴿بِأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحَ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا فَرَفَعَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ ﴿مجادله/۱۱﴾ پیرامون درجات عالمان روایات فراوانی وجود دارد که از آن جمله از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که فرمودند: «عالم یک درجه از شهید بالاتر است و شهید یک درجه از عابد ... و برتری عالم بر سایر مردم مانند برتری من بر کوچک‌ترین آن‌هاست.» (طبرسی، ۱۳۶۰: ۲۴، ۲۸۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹، ۱۸۸) حضرت علی (علیه السلام) نیز در این باره می‌فرماید: «کسی که در حال طلب علم باشد و مرگ او فرا رسد، میان او و پیامبران یک درجه فاصله است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۳، ۴۴۳)

ششمین ویژگی آن‌ها داشتن حیاتی آگاهانه در عالم برزخ است: ﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لِيُثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِئْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿روم/۵۶-۵۵﴾ مجرمان و گناهکاران نادان، همان‌گونه که در دنیا از درک حقیقت عاجز بودند، در قیامت نیز محروم‌اند و سوگند یاد می‌کنند که فقط ساعتی در عالم برزخ توقف داشتند، اما اهل علم و ایمان نه تنها در دنیا، بلکه در برزخ نیز حیات آگاهانه‌ای دارند و حقایق را درک می‌کنند. در این آیه مقدم داشتن علم بر ایمان به خاطر آن است که علم پایه ایمان است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۱۶، ۴۸۵) و مراد از علم و ایمان در جمله «أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ» یقین و التزام به مقتضای یقین است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶، ۲۰۶)

هفتمین ویژگی آن‌ها این است که آنان از سخن‌گویان قیامت هستند: ﴿ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَاءِ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشْفِقُونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿نحل/۲۷﴾ از این آیه روشن می‌شود که سخن‌گویان در قیامت، عالمان و دانشمندان خواهند بود؛ زیرا در آن محضر بزرگ باید به بیان سخنی پرداخت که خلافتی در آن نباشد و این از کسی جز عالمان با ایمان بر نمی‌آید که مصداق اتم و اکمل آن امامان معصوم‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۱، ۲۰۴)

طباطبایی در ذیل آیه ﴿وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾ (بقره/۱۵۹) از تفسیر عیاشی نقل می‌کند که امام صادق (علیه السلام)، منظور از لاعنان را به طور عام، جنبندگان زمین و به طور خاص، معصومان قلمداد کرده‌اند. علامه در توضیح این روایت می‌فرماید: «این روایت به مضمون آیه ﴿وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَيَّ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ (هود/۱۸) اشاره دارد؛ زیرا امامان (علیهم السلام) گواهان روز قیامت‌اند و تنها ایشان در سخن گفتن مأذون هستند و به جز صلوات نمی‌گویند.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱، ۳۹۲)

۱-۳- ویژگی‌های «أولو العلم»

تنها آیه‌ای که در مورد «أولو العلم» نازل شده به تنها ویژگی این گروه یعنی شهادت در قیامت که مقام والایی است، اشاره دارد: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (آل عمران/۱۸) مفسران پیرامون این آیه اختلاف دارند که آیا شهادت خدا با شهادت ملائکه و اولو العلم یکی است یا نه؟ (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۷، ۱۶۸) و اینکه آیا منظور از شهادت، شهادت قولی است یا عملی؟ علامه طباطبایی مراد از شهادت را با استفاده از ظاهر آیه، شهادت «قولی» می‌داند؛ هر چند که شهادت عملی خدا بر یکتایی و عدالتش نیز در جای خود صحیح و حق است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳، ۱۱۵) در تفسیر نمونه آمده است که شهادت خدا هم قولی و هم عملی است، اما شهادت و گواهی فرشتگان و دانشمندان، جنبه قولی دارد؛ چه اینکه آنها هر کدام با گفتاری شایسته خود، به این حقیقت اعتراف می‌کنند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱، ۲۶۹) اما علامه طباطبایی حمل شهادت بر شهادت قولی را مستلزم استناد مسأله توحید به «نقل» می‌داند نه «عقل» که در این صورت ناگزیر جهت اثبات حجیت و اعتبار نقل، باید مسأله وحی را اثبات کنیم. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳، ۱۱۵) همچنین در آیات دیگری از جمله ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتُ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ (رعد/۴۳) از این گروه با تعبیر «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» یاد شده است، با این تفاوت که شهادت آن‌ها در این دنیا و به قصد تصدیق پیامبری انبیا (علیهم السلام) است.

۲- مصادیق «أولو الأبواب»، «الذین أوتوا العلم» و «أولو العلم» از دیدگاه

مفسران

آنچه گفته آمد، ویژگی‌های این سه گروه در قرآن بود، اکنون باید دید بر اساس آیات

قرآن، مصادیق این گروه‌ها چه شخص یا گروه‌هایی هستند.

۲-۱-۱ مصادیق «أولوا الألباب»

اگر چه این سه اصطلاح قرآنی خاص هستند، اما همگی آن‌ها از دیدگاه مفسران دارای مصادیقی عام می‌باشند. مفسران برای اصطلاح «أولوا الألباب» هفت مصداق بیان کرده‌اند که می‌توان آنها را به دو نوع مصادیق کلی و مصادیق خاص تقسیم کرد:

۲-۱-۱-۱ مصادیق کلی «أولوا الألباب»

مومنین (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۶، ۲۳۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹، ۳۲۵)، خواص بنی اسرائیل (طبری، ۱۴۱۲: ۲۴، ۴۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷، ۳۳۸) و خواص جامعه از جمله مهم‌ترین مصادیق کلی ذکر شده برای این اصطلاح در تفاسیر هستند. علامه ذیل آیه ۲۹ صاد می‌فرماید: «مقابله بین جمله "لیدبروا" با جمله "وَلْيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ" این معنا را می‌فهماند که مراد از ضمیر جمع در "لیدبروا" عموم مردم است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷، ۱۹۶) به عبارتی ساده‌تر، مخاطب «لیدبروا» عوام و مخاطب «ولیتذکروا» خواص جامعه است. طبرسی نیز ذیل آیه ۹ سوره زمر، ضمن نقل حدیثی از امام صادق (علیه السلام) - که طوسی نیز آن را آورده است - مصداق کلی اولوا الالباب را «شیعیان» دانسته است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸، ۷۶۶) بر اساس آیه هفتم سوره آل عمران نیز یکی دیگر از مصادیق اولوا الألباب، «راسخون در علم» قلمداد شده است. طرفداران این دیدگاه صاحب خرد بودن را مدح راسخون دانسته‌اند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱، ۳۳۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۷، ۱۴۶)

۲-۱-۲ مصادیق خاص «أولوا الألباب»

در شأن نزول آیه ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ (زمر/۱۸) آمده است که این آیه در مورد سه نفر نازل شده است که در جاهلیت «لا إله إلا الله» می‌گفتند و آن سه نفر زید بن عمرو، أبوذر غفاری و سلمان فارسی هستند و آنها کسانی هستند که خداوند، بدون کتاب و پیامبر هدایتشان کرد و اینان مصداق اولوا الألباب هستند. (طبری، ۱۴۱۲: ۲۳، ۱۳۲) فخر رازی بر این باور است که همه چیزهایی که در این آیه ذکر شده برای این است که صاحبان خرد، بدانند که هر کس صبر کند، پیروز می‌شود. او معتقد است که با استفاده از آیه ﴿اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ (ص/۱۷۹) که خطاب به پیامبر (صلی

الله علیه و آله) است، می‌توان دریافت که یکی از مصادیق أولوا الأبواب، پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۶، ۳۹۹) نکته‌ای که در مورد مصادیق خاص باید بدان توجه داشت، این است که این تفسیرها به عنوان بیان مصداق‌های واضح آیه است و عمومیت مفهوم آیه را نفی نمی‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۹، ۳۹۸)

۲-۲. مصادیق «الذین أوتوا العلم»

با توجه به اینکه مفسران، ذیل هر آیه مصادیقی را نام برده‌اند که با ساختار آن آیه هماهنگی دارد یا بنا به گفته علامه طباطبایی اقتضای مقامی آیه، چنین معنا یا مصداقی را می‌طلبند، هر مفهوم قرآنی در آیات متفاوت، مصداق‌های خاصی دارد. ذیل آیه ﴿ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِبُهُمْ وَ يَقُولُ أَيْنَ شُرَكَاءِ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشْفِقُونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ (نحل/۲۷) بیشتر مفسران منظور از «الذین أوتوا العلم» را ملائکه دانسته‌اند. به نظر می‌رسد دو دلیل برای انتخاب این مصداق وجود دارد: یکی قول ابن عباس است و دیگری نیز بحث تناسب این آیه با آیه بعد ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ﴾ (نحل/۲۸) که در مورد ملائکه است. سید قطب به همین دلیل، زمان خطاب در آیه را به حالت احتضار بر می‌گرداند، نه به قیامت. (سید قطب، ۱۴۱۲: ۴، ۲۱۶۹) به نظر می‌رسد با توجه به اینکه مفسران در آیه ﴿وَ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لَكِنَّا كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (روم/۵۷) نیز ملائکه را یکی از مصادیق «الذین أوتوا العلم» دانسته‌اند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳، ۴۸۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۵، ۱۱۳؛ اندلسی، ۱۴۲۰: ۸، ۴۰۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۶، ۴۸۵) لذا می‌توان به عنوان یکی از مصادیق مهم این مفهوم از آن یاد کرد. برخی مفسران نیز، مومنان را یکی دیگر از مصادیق «الذین أوتوا العلم» معرفی کرده‌اند. (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۶، ۱۵؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۳، ۷۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۰، ۲۰۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۴، ۴۸؛ قرشی، ۱۳۷۷: ۸، ۲۳۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۳، ۴۶۷؛ اندلسی، ۱۴۲۰: ۸، ۴۰۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۶، ۴۸۵) صاحب احسن‌الحديث نیز به قرینه آیه ﴿وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ﴾ (روم/۵۷) مصداق «الذین أوتوا العلم» را در مومنان معرفی می‌کند. (قرشی، ۱۳۷۷: ۸، ۲۳۰) آن‌چه که از ظاهر آیه و عبارت پایانی آیه ﴿وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَ إِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (حج/۵۴) نیز به دست می‌آید، مؤید این قول است. اما برخی دیگر از مفسران، قید «حامل بودن قرآن» را برای مؤمنان ذکر کرده‌اند. (بغوی، ۱۴۲۰: ۳، ۵۶۳؛

طبرسی، ۱۳۷۲: ۸، ۴۵۲) طبرسی با استناد به قول حسن بصری، پیامبر (صلی الله علیه و آله) را نیز در شمار حاملان قرآن قرار می‌دهد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸، ۴۵۲) اما به عقیده برخی دیگر از مفسران، این تعبیر بر خلاف آیه ﴿يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾ (مجادله/۱۱) است که مؤمنان و «الذین اوتوا العلم» را به صورت عموم و خصوص مطلق از هم جدا کرده است. (طوسی، بی تا: ۹، ۵۵۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۹، ۳۸۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۹، ۴۹۵) برخی نیز مصداق آن را به دلیل عطف «الذین آمنوا» به «الذین اوتوا العلم» در این آیه، عالمان مؤمن قلمداد کرده‌اند. (بغوی، ۱۴۲۰: ۵، ۴۶؛ اندلسی، ۱۴۲۰: ۱۰، ۱۲۸) برخی نیز به طور صریح این دو را از هم جدا می‌دانند. علامه طباطبایی بر این باور است که این تعبیر نشان می‌دهد که مؤمنان دو طایفه هستند: آن‌هایی که تنها مؤمن‌اند و آن‌هایی که هم مؤمن‌اند و هم عالم، و این گروه بر گروه نخست برتری دارند؛ هم‌چنان که در جای دیگر فرموده است: ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَلْمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَلْمُونَ﴾ (زمر، ۹) با این بیان روشن می‌شود که مسأله بالا بردن درجات، که در آیه ۱۱ مجادله از آن سخن رفته، مخصوص مؤمنان عالم است و این دسته دارای درجاتی هستند که «رفع درجات» در مورد آن‌ها صادق است و بقیه مؤمنان تنها دارای یک درجه هستند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹، ۱۸۹) پس مؤمنان به طور مطلق نمی‌توانند مصداق «الذین اوتوا العلم» باشند، بلکه باید قید عالم بودن را نیز دارا باشند. از دیگر مصداق ذکر شده برای «الذین اوتوا العلم»، علما و پیامبران هستند؛ (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲، ۶۰۲؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۶، ۳۶۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۱، ۲۰۴) دلیل طرفداران این دیدگاه به بحثی که در آیه ﴿ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَخْرُجُ بِهِمْ وَيَقُولُ آيُنَّ شُرَكَاءِ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَفِّقُونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ (نحل/۲۷) ذکر شده است، برمی‌گردد؛ زیرا این علما و پیامبران بودند که مردم را به ایمان فرا می‌خواندند، اما با آن‌ها مناقشه شد. بیشتر مفسران در ذیل آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا﴾ (اسراء/۱۰۷)، اهل کتاب را به عنوان مصداقی برای «الذین اوتوا العلم» معرفی کرده‌اند. (طبرسی، ۱۴۱۲: ۱۵، ۱۲۰؛ طوسی، بی تا: ۶، ۵۳۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲، ۶۹۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۱، ۴۱۸؛ ثعالبی، ۱۴۲۲: ۱۶، ۱۴۲) فخر رازی با توجه به تعبیر «مِنْ قَبْلِهِ» در این آیه، از قول مجاهد می‌نویسد که مقصود مردی از اهل کتاب است که هنگام شنیدن آنچه بر محمد (صلی الله علیه و آله) نازل شد، به سجده افتاد. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۱، ۴۱۸) اما علامه طباطبایی با توجه به همین تعبیر، آن را مختص به هیچ گروه خاصی نمی‌داند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳،

(۲۲۲) این در حالی است که مقاتل آن را فقط مختص علمای تورات دانسته است. (مقاتل، ۱۴۲۳: ۳، ۳۶۷) طبرسی مقصود از «الذین أوتوا العلم» را برخی عالمان اهل کتاب دانسته که پیش از نزول قرآن و از طریق اوصافی که در کتب آسمانی پیشین، به ویژه تورات، درباره پیامبر (صلی الله علیه و آله) وارد شده است، به رسالت ایشان ایمان آورده‌اند. البته طبرسی، این معنا را فقط درباره افراد خاصی چون عبدالله بن سلام صادق می‌داند و قول به عمومیت آیه را نسبت به همه عالمان اهل کتاب، به برخی افراد نسبت می‌دهد. طبرسی، قول حسن بصری را نیز نقل کرده که مقصود از آن را امت اسلام و نه اهل کتاب دانسته است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶، ۶۸۸) برخی نیز گفته‌اند منظور از این اصطلاح علمایی از یهود و نصاری هستند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲، ۳۲۰) که مفسران به افرادی چون زید بن عمر نفیل، ورقه بن نوفل و عبدالله بن سلام اشاره کرده‌اند. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۱، ۴۱۸) بغوی، سلمان فارسی را نیز جز این گروه دانسته است. (بغوی، ۱۴۲۰، ۳، ۱۶۷) اما ثعالبی قید مؤمن بودن را نیز اضافه می‌کند و می‌گوید که آنها «مؤمنان از اهل کتاب» هستند. (ثعالبی، ۱۴۱۸: ۳، ۵۰۱) از دیگر مصادیقی که برای «الذین أوتوا العلم» ذکر شده، صحابه پیامبر است (مقاتل، ۱۴۲۳: ۴، ۴۷؛ طبری، ۱۳۵۶: ۲۶، ۳۳؛ میبیدی، ۱۳۷۱: ۹، ۱۸۴؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۴، ۲۱۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴، ۳۲۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸، ۲۳۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۶، ۲۳۸) هر چند طبق آیه ﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ أَنفَا﴾ (محمد ۱۶) برخی از مفسران افرادی مثل عبدالله بن عباس (طبری، ۱۳۵۶: ۲۶، ۳۳) و عبدالله بن مسعود (مقاتل، ۱۴۲۳: ۴، ۴۷) یا هر دوی آن‌ها را (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۶، ۲۳۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴، ۳۲۲) به عنوان مصادیق این اصطلاح نام برده‌اند و برخی نیز ابوالدرداء را به این گروه اضافه کرده‌اند. (میبیدی، ۱۳۷۱: ۹، ۱۸۴) اما طباطبایی با قید «عَلَمَاءُ بِاللَّهِ مِنَ الصَّحَابَةِ» دایره مصداق را تنگ‌تر می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸، ۲۳۶) قرطبی علی‌رغم اینکه ذیل آیه فوق، مطلق صحابه را ذکر کرده، اما در آیه ﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾ (مجادله/۱۱) عالمان و طالبان حق از آن‌ها را به عنوان مصادیق این اصطلاح بیان می‌دارد. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۸، ۲۹۹) طبرسی نیز ذیل آیه ﴿وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ (سبا/۶)، به نقل اقوال مفسران پیشین پرداخته و از قول قتاده ذکر می‌کند که مراد، اصحاب پیامبر هستند که علم و معرفت به یکتایی خداوند، به آن‌ها داده شده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸، ۵۹۴) در تفسیر نور الثقلین به نقل از

تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده است که منظور از آن، ائمه معصوم هستند، (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۳، ۵۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۸، ۴۵۱) اما طبرسی در آیه ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ﴾ (عنکبوت/۴۹) با تعبیر «قیل» حدیثی از امام صادق و امام باقر (علیهما السلام) با این مضمون ذکر می‌کند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸، ۴۵۱) علامه طباطبایی در اثبات اینکه منظور از «الذین اوتوا العلم» در این آیه، ائمه (علیهم السلام) هستند، سخنی طولانی دارد. وی در ابتدا به بیان مطالبی پیرامون علمی که این گروه دارا هستند، می‌پردازد و سپس با استفاده از کاربرد سیاق و استناد به آیه ﴿يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا﴾ (نبأ/۳۸) ثابت می‌کند که این علم، علم به وحدانیت خدا و آشکار شدن حقیقت توحید است؛ ایشان معتقد است که تنها کسی سخن صواب می‌گوید که از خطا و لغو مصون باشد و هرگز از باطل در سخن محفوظ نمی‌شود؛ مگر آن کسی که در عملش نیز از باطل محفوظ باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲، ۲۳۳) این دیدگاه در صدد اثبات عصمت برای «الذین اوتوا العلم» است؛ که مصداق واقعی این افراد معصوم، تنها در ائمه جاری است. ایشان در ادامه مسأله‌ای را مطرح می‌کند که ممکن است عده‌ای تصور کنند که این تعبیر در آیات دیگر قرآن از جمله (قصص/۸۷؛ حج/۵۴) بر معصومان اختصاص ندارد، پس این مصداق صحیح نخواهد بود؛ که در جواب می‌نویسند: تعبیر این که خصوص آیه مورد بحث راجع به معصومان است، با استفاده از مقام آیه است، نه اینکه لفظ «الذین اوتوا العلم» به معنای معصومان باشد تا لازمه آن، این شود که هر جای قرآن این تعبیر آمده باشد، به آن معنا باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲، ۲۳۳) هر چند که صاحب تفسیر نمونه این بیان را به معنای انحصار نمی‌داند؛ بلکه آن را بیان مصداقی روشن از «الذین اوتوا العلم» تلقی می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۶، ۳۰۵) این تفسیر در پایان، مصادیق دیگر را که مفسران در ذیل این آیه بیان کرده‌اند، رد و تنها مصداق اتم و اخص «الذین اوتوا العلم» را ائمه (علیهم السلام) می‌داند. در برخی تفاسیر ذیل آیه ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لَا كِنُكْمُ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (روم/۵۶) و آیه ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ﴾ (عنکبوت/۴۹) به ترتیب تعبیر فرزندان علی و خصوص ائمه (علیهم السلام) به عنوان مصادیق این اصطلاح ذکر شده است. (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۴، ۱۹۲ و ۱۶۵) برخی نیز بر این باورند که این که در برخی از روایات به خصوص ائمه (علیهم السلام) به عنوان مصادیق این اصطلاح تصریح شده است، در حقیقت اشاره‌ای

به مرحله کامل علم به قرآن است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۶، ۳۰۵) در مواردی ذیل آیه ﴿وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ (سبأ/۶)، امام علی (علیه السلام) به عنوان مصداق «الذین اوتوا العلم» معرفی شده است. (بحرانی، ۱۴۱۶: ۴، ۵۰۸؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۴، ۳۱۵) در روایتی از اصغ بن نباته نیز به طور ضمنی به امام علی (علیه السلام) به عنوان یکی از مصداق‌های این آیه اشاره شده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹، ۱۵۴)

۲-۳- مصادیق «أولو العلم»

مفسران برای این اصطلاح مصداق‌های زیادی ذکر کرده‌اند که از آن میان به مصادیقی چون انبیاء (بغوی، ۱۴۲۰: ۱، ۴۲۰؛ ثعالبی، ۱۴۱۸: ۳، ۳۳)، مهاجران و انصار (ثعالبی، ۱۴۱۸: ۳، ۳۳)، علمای مؤمن (بغوی، ۱۴۲۰: ۱، ۴۲۰؛ طبرسی، ۱۳۶۰: ۳، ۲۶۶)، علمای مؤمن از اهل کتاب (مقاتل، ۱۴۲۷: ۱، ۲۶۷) و مطلق مؤمنان (طوسی، بی‌تا: ۲، ۴۱۶) می‌توان اشاره کرده. همچنین در تفسیر نور الثقلین آمده است که جابر در مورد «أولو العلم» از امام صادق (علیه السلام) پرسش کردند که ایشان پاسخ دادند که آن‌ها انبیاء و اوصیاء هستند و مصداق باطنی قسط را امام علی (علیه السلام) معرفی کردند. (حویزی، ۱۴۱۵: ۱، ۳۲۳) روایات دیگری نیز وجود دارد که به طور مطلق مصداق آن را امام یا ائمه معرفی کرده است. (حویزی، ۱۴۱۵: ۱، ۳۲۳؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۳، ۵۴). جوادی‌آملی بر این باور است که مقام «أولو العلم» با عالم و دانشمند تفاوت دارد؛ زیرا برخی عالمان، اهل بغی‌اند؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ﴾ (آل عمران/۱۹) اینان نه تنها به وحدانیت حق شهادت نمی‌دهند، بلکه زمینه‌ساز اختلاف و پیدایش مذاهب و فرقه‌گوناگون نیز هستند؛ لذا بارزترین مصداق آن، انبیاء و اولیاء^۱ و عترت اطهار هستند. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹: ۱۲، ۴۴۹)

از جمله مهم‌ترین تفاوت‌های مصداقی این سه اصطلاح این است که مفسران شیعه، ائمه (علیهم السلام) را از مصادیق «أولو الأبواب» ندانسته‌اند و تنها با توجه به حدیثی از امام صادق (علیه السلام) شیعیان را یکی از مصداق‌های آن معرفی کرده‌اند. اما در مورد دو اصطلاح دیگر، بیشتر کتب تفسیر روایی، ائمه را از مصادیق «الذین اوتوا العلم» و «أولو العلم» دانسته‌اند که در مورد اصطلاح «الذین اوتوا العلم» تأکید بیشتری وجود دارد. با توجه به مصادیق متفاوتی که در ذیل آیات مربوط به هر یک از این

۱. علمای ربانی نیز از اولیای الهی به‌شمار می‌آیند.

مفاهیم ذکر شد، نمی‌توان تنها یک مصداق را برای هر یک از این اصطلاحات برگزید؛ همان‌گونه که علامه ذیل آیه ۴۹ سوره عنکبوت، می‌فرماید: «این استفاده‌ای بود که ما با توجه به مقام آیه کردیم، نه اینکه هر جا لفظ "الذین أوتوا العلم" آمده باشد، منظور ائمه (علیهم السلام) باشند.» این مفاهیم علی‌رغم خاص بودن، مصادیق عامی دارند که باید با توجه به مقام آیه یا کارکرد آن مفهوم در آیه به مصداق آن پی برد.

۳- بحث و تحلیل

بسامد و تعداد کاربست هر یک از این سه اصطلاح در قرآن، با توجه به کارکردهایی که دارند، با هم متفاوت است. در این میان اصطلاح «أولوا الألباب» یا «اولوالباب» که از واژگان ترکیبی هم‌مفهوم هستند، بیشتر از دو اصطلاح دیگر در قرآن در سوره‌های بقره/۱۷۹، ۱۹۷، ۲۶۹؛ مائده/۱۰۰؛ طلاق/۱۰؛ آل عمران/۷ و ۱۹۰؛ یوسف/۱۱۱؛ رعد/۱۹؛ ابراهیم/۵۲؛ ص/۲۹ و ۴۳؛ زمر/۹، ۱۸ و ۲۱ و غافر/۵۴ تکرار شده است. اصطلاح «الذین أوتوا العلم» با نه بار تکرار در سوره‌های نحل/۲۷؛ اسراء/۱۰۷؛ حج/۵۴؛ قصص/۸۰؛ عنکبوت/۴۹؛ روم/۵۶؛ سبأ/۶؛ محمد/۱۶ و مجادله/۱۱ آمده است. اصطلاح «أولو العلم» نیز تنها یک مرتبه و آن هم در آیه ۱۸ آل عمران به کار رفته است.

با این حال توجه به کارکرد سوره‌ای این سه اصطلاح، بیان‌گر نکته‌ای ظریف است؛ مفهوم و مصداق اصطلاح «الذین أوتوا العلم» در هر نه مرتبه‌ای که تکرار شده، با هم متفاوت است؛ یعنی در کل نه مصداق برای آن می‌توان در قرآن متصور شد، این در حالی است که تعداد مصادیق اصطلاح «أولوا الألباب» با ۱۶ بار تکرار در نه سوره، با تعداد مصادیق «الذین أوتوا العلم» در قرآن برابر است. نکته حائز اهمیت این است که در هیچ سوره‌ای دو ترکیب «الذین أوتوا العلم» و «أولوا الألباب» با هم نیامده‌اند و به نظر می‌رسد این امر به دلیل تفاوت‌های این دو اصطلاح با هم است. اصطلاح «أولوا الألباب» در آیاتی با موضوعات قصاص (بقره/۱۷۹)، حکمت (بقره/۲۶۹)، حج (بقره/۱۹۷)، محکمت و متشابهات (آل عمران/۷)، تدبیر در خلقت آسمان و زمین (آل عمران/۱۹۰)، حلال و حرام (مائده/۱۰۰)، قصه‌های قرآنی (یوسف/۱۱۱)، تفاوت بین مؤمن و کافر (رعد/۱۹)، قرآن (ابراهیم/۵۲؛ ص/۲۹)، داستان حضرت ایوب (ص/۴۳)، تفاوت بین کسانی که می‌فهمند و کسانی که نمی‌فهمند (زمر/۹)، تبعیت از قول احسن (زمر/۱۸)، تدبیر در باران و رویش گیاهان (زمر/۲۱)، بنی اسرائیل و تورات

غافر/۵۴) و انذار (طلاق/۱۰) به کار رفته است. به همراه این اصطلاح از کلماتی مثل «تقوا، ذکر، عبرت و منادا» استفاده شده است و در یک مورد، (زمر/۱۸) ویژگی‌های آن‌ها را نیز بیان کرده است. با توجه به موضوعات آیاتی که این اصطلاح در آن‌ها آمده و عباراتی که همراه این واژه استفاده شده است، می‌توان گفت که کارکرد این اصطلاح در حوزه پنددهی و پندپذیری است؛ زیرا با توجه به ویژگی‌های متفاوتی که در «أولو الأبواب» وجود دارد، قرآن کریم پندپذیری آن‌ها را بیشتر مورد توجه قرار داده است که این خود حائز اهمیت است. علامه طباطبایی این اصطلاح را با گروه متدبرین یکسان می‌داند و معتقد است که این گروه بیشتر مخاطب مثل‌های قرآنی هستند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳، ۶۶) و آن هم به خاطر همین ویژگی پندپذیری آن‌ها است.

اصطلاح «الذین أوتوا العلم» در آیاتی با سه کارکرد قرآنی به کار رفته است؛ اولین کارکرد در بحث مخاطب‌گزینی کفار در دنیا و قیامت، مجرمان در قیامت و دنیاپرستان در دنیا، در آیاتی با موضوعاتی از جمله آگاهی از حال کفار در قیامت ﴿إِنَّ الْجَزِيءَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ (نحل/۲۷)، عدم استماع قرآن و سخنان پیامبر توسط کفار ﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ﴾ (محمد/۱۶)، آگاهی از حال مجرمان در قیامت ﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبُعْثِ وَ لِكِنِّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (روم/۵۶)، داستان قارون و بصیرت «الذین أوتوا العلم» در مقابل دنیاپرستان ﴿وَيَلِكُمْ نَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَن آمَنَ﴾ (قصص/۸۰) مطرح شده است. دومین کارکرد در بحث حق دانستن خدا و آیات او در موضوعاتی مثل فهم آیات قرآن ﴿آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ (عنکبوت/۴۹)، حق بودن آیات الهی ﴿أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ﴾ (سبأ/۶)، شناخت قبلی نسبت به خدا ﴿إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلأَذْقَانِ سُجَّدًا﴾ (اسراء/۱۰۷)، پی بردن به بوج بودن القائنات شیطان و در مقابل حق بودن خدا ﴿وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا﴾ (حج/۵۴) بیان شده است. سومین کارکرد، آموزش آداب قرآنی است: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾ (مجادله/۱۱) در بیشتر این آیات، موضوع آگاهی، بصیرت و ایمان «الذین أوتوا العلم» نمود بیشتری دارد.

اصطلاح «أولو العلم» در تنها آیه و تنها کارکردی که دارد به عنوان یکی از شاهدان بر وحدانیت خدا، در کنار خدا و ملائکه قرار داده شده است (آل عمران/۱۸) و از این لحاظ، این کارکرد خاص این مفهوم است؛ هرچند می‌توان از پندپذیری «أولو الأبواب» و آگاهی «الذین أوتوا العلم»، به عنوان صفتی در شهادت دادن استفاده کرد.

نتیجه گیری

بررسی سه اصطلاح «اولوالباب»، «الذین اوتوا العلم» و «اولو العلم» حاکی از این است که این سه اصطلاح با وجودی که در حوزه معنایی «علم» جای می‌گیرند، اما تفاوت‌هایی نیز در آن‌ها وجود دارد که بیشتر تفاوت‌ها در شکل عدم مصداق‌پذیری مطلق این مفاهیم است. بر این اساس، «أولو الألباب» مؤمنان باتقوایی هستند که مورد توجه خداوند هستند و پروردگار آنان را به تأمل در جهان خلقت، حوادث جاری آن و ... دعوت نموده است و همین سبب بصیرت آن‌ها در شناخت حق از باطل می‌شود؛ به عبارتی دیگر این افراد با تشخیص حق از باطل و پندگیری و مهم‌تر از آن عمل به این علم هدایت یافته‌اند. لذا این اصطلاح به گروهی خاص از مؤمنان محدود می‌شود. اما پیرامون اصطلاح «الذین اوتوا العلم» این نکته اهمیت دارد که بر طبق ویژگی‌های بیان شده، دارای درجات بالاتری نسبت به «اولوالباب» هستند و مهم‌ترین ویژگی این گروه داشتن علم است، اما نه علم در حد تام و کامل؛ یعنی این گروه علاوه بر ویژگی‌های «أولو الألباب»، دارای مرتبه‌ای از علم هستند که توان حمل قرآن را دارند؛ لیکن این گروه نیز دارای علم کامل نیستند، لذا خداوند از گروه دیگری که دارای نهایت علم هستند، سخن به میان می‌آورد و دانش را مختص این گروه می‌داند و این گروه «اولو العلم» هستند. لذا به نظر می‌رسد که درجه ایمانی این سه گروه این گونه باشد که مصداق «اولو العلم»، همان انبیاء و ائمه معصوم هستند که دارای حد نهایت علم هستند و دو گروه دیگر با الگو قرار دادن آنها به مراتب ایشان تقرب می‌جویند.

کتابنامه

- ۱- قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند.
- ۲- ابن کثیر، اسماعیل، ۱۴۱۹: تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۳- اندلسی، ابو حیان، ۱۴۲۰: البحر المحيط فی التفسیر، تحقیق: محمد جمیل صدقی، بیروت: دارالفکر.
- ۴- بحرانی، هاشم، ۱۴۱۶: البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، چاپ اول.
- ۵- بغوی، حسین، ۱۴۲۰: معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
- ۶- ثعالبی، عبدالرحمن، ۱۴۱۸: الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد علی معوض و عادل احمد عبدال موجود، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
- ۷- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق، ۱۴۲۲: الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء

التراث العربي، چاپ اول.

۸- جوادى آملی، عبدالله، ۱۳۸۸: تفسیر تسنیم، تحقیق: محمدحسین الهی زاده و عبدالکریم عابدینی، قم: اسراء، چاپ سوم.

۹- زمخشری، محمود، ۱۴۰۷: الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ سوم.

۱۰- سید قطب، ۱۴۱۲: فی ظلال القرآن، قاهره: دار الشروق، چاپ هفدهم.

۱۱- طباطبایی، محمدحسین، ۱۴۱۷: المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.

۱۲- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۶۰: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات فراهانی، چاپ اول.

۱۳- طبری، ابوجعفر، ۱۴۱۲: جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه، چاپ اول.

۱۴- طوسی، محمد، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۵- عروسی حویزی، عبدعلی، ۱۴۱۵: تفسیر نور الثقلین، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم.

۱۶- فخر رازی، ابوعبدالله، ۱۴۲۰: مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.

۱۷- قاسمی، محمد جمال الدین، ۱۴۱۸: محاسن التاویل، تحقیق: عیون السود محمد باسل، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول.

۱۸- قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۷: تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت، چاپ سوم.

۱۹- قرطبی، محمد، ۱۳۶۴: الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصرخسرو، چاپ اول.

۲۰- قمی مشهدی، محمد، ۱۳۶۸: تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق: حسین درگاهی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول.

۲۱- گنابادی، سلطان محمد، ۱۴۰۸: تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده، بیروت: اعلمی، چاپ دوم.

۲۲- مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق: عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار احیاء التراث، چاپ اول.

۲۳- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴: تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ اول.

۲۴- میبدی، احمد، ۱۳۷۱: کشف الأسرار و عدة الأبرار، تحقیق: علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم.